



مریم طباطبایی‌ها نویسنده منتقد

تا به امروز پژوهش‌های زیادی حول محور ادبیات داستانی در دوره‌های مختلف تاریخی در ایران صورت گرفته است. نگاه به ادبیات با رویکردهای مختلف، دستاویز بسیاری از پژوهشگران، ادیبان و اندیشمندان برای تالیف یک اثر ماندگار بوده است. به زعم من ادبیات داستانی آنقدر غنی و وسیع است که شاید بشود مدت‌ها از آن حرف زد و هر بار موضوع تازه‌ای برای برداختن به آن دیدگاهی جدید و نو پیدا کرد و دریچه‌هایی را باز کرد که قبل از آن کسی سراغش نرفته باشد. کتاب «از ناهنگامی حیات تا سترون سازی خیال»، نوشته محمد حسین دلال رحمانی که توسط نشر ققنوس به چاپ رسیده است، یکی از آن دست پژوهش‌هایی است که این بار با نگاهی جامعه‌شناسانه به ادبیات داستانی ایران در دوران بعد از مشروطه پرداخته است. ادبیات داستانی در ایران فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته است و دوران صعود آن رو به یختگی و کمال رفته است. نویسنده شروع به پردازش تکنیک‌ها، شاکل‌بندی‌ها و فرم‌های ادبی کرده است و اسکلت‌بندی کتاب را بر پایه این المان‌ها در ساختار ادبی داستان‌های روایت شده بنا کرده است. نویسنده در عین حال کوشیده است تا موقعیت‌ها و رخداد‌های اجتماعی را به عنوان هسته اصلی شکل‌گیری روایت‌ها در دوران پس از مشروطه مورد بررسی قرار بدهد و چالش‌های عمیق این رخداد را در فصول کتاب به نمایش بگذارد. «... نظریه‌های جامعه‌شناسی ادبیات به خوبی پیوند میان متن ادبی با ناآگاهی را توضیح داده‌اند. از مارکس تا بورژوازی‌تاش برای تثبیت فاصله‌ای میان متن ادبی و تولیدکننده آن ادامه داشته. این فاصله همان جایگاه منتقد است...» کتاب در فصل کلیات به سه بخش مهم ادبیات قبل از مشروطه، ادبیات دوران پهلوی و ادبیات پس از انقلاب تقسیم شده است. بررسی ادبیات پیش‌اشروطه نشان می‌دهد که محتوا، فرم و ساختار در این ادبیات با ادبیات پس از آن به طرز محسوس متفاوت بوده است و کم‌کم به بررسی عوامل و علل این تغییرات پرداخته می‌شود. در ادبیات مدرن، با موضوع رئالیسم مواجه هستیم. حقیقت‌هایی که حضورشان هم در زندگی روزمره و هم در شکل‌گیری این بخش در ادبیات و متون روایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «... شعر عصر قاجار که مشخصاً بخشی از عصر بازگشت ادبی شناخته می‌شود، تلاش می‌کرد ادامه منطق متونی باشد که تا پیش از عصر صفوی در قلمرو زبان فارسی رواج داشتند. بازگشت به الگوهای شعری پیش از عصر صفوی که مشخصاً در برخی از قالب‌های ادبی رواج بیشتری یافت بازسازی منطق آن متون شعری کهن را به همراه داشت...» نویسنده اذعان می‌دارد که ظهور و حضور برخی از معانی و موضوعات ادبی به شرایط اجتماعی دوران خود بستگی دارد و نمی‌شود شرایط و ابعاد مختلف اجتماعی را در این شکل‌گیری و روند رو به رشد ادبی نادیده گرفت. گاهی قوای و رویکردهایی با به منصفه ظهور در شکل‌گیری یک فرم ادبی می‌گذارند که محتملاً به ادبیات مربوط نمی‌شوند و از آن نشأت نمی‌گیرند. نقب زدن‌ها و استناد‌های تاریخی و همچنین وام‌گیری از مستندهای به‌جا و مستند نویسنده کمک کرده است تا در بیان و شرح موضوعات مورد بحث و مورد نظر قدرتمند عمل کرده و خواننده را در مورد موضوعی که پیش رو دارد قانع سازد. به زعم من بررسی عوامل و ساختار پله پله کتاب به خواننده این فرصت را می‌دهد تا از سر مقایسه برآید. نقاط قوت و ضعف ادبیات در هر دوره را به خوبی بشناسد و با نگاهی ژرف اندیشه‌اتر به ادبیات و مقوله موضوعات ادبی بپردازد. «... به جز مرگ راه دیگری که در مقابل مانع منصفه وجود دارد گریز است. چنین پایان بندی‌ای در ادبیات این دوره کمتر رواج دارد. در این رویکرد گریز جایگزین غلبه بر مانع می‌شود و تلاش برای رهایی و برای نجات خویشتن از وضعیت بحرانی روایت می‌شود...» کتاب‌های نویسنده‌گان برجسته‌ای چون سیمین دانشور، عباس معروفی، صادق هدایت و... مورد بررسی و نقد روانکاوانه و اجتماعی قرار گرفته است. و نویسنده با تبحری ویژه خواننده را در رویارویی با سبک‌های نوشتاری و فرم‌های ادبی مختلف قرار داده است. در فصل بعدی کتاب نویسنده ادبیات پس از دوران انقلاب را مورد بررسی قرار داده است و به اعتقاد او این ادبیات هم وامدار دوران‌های پیشین خود است و هم تأثیرات انقلاب بر آن نوشته‌ها تا تصویری جدیدی از ادبیات را شکل بدهد. نویسنده سعی دارد نشان بدهد که شکل‌گیری رمان، محصول همنشینی و به اشتراک‌گذاری مجموعه‌ای از عوامل است که در قالب وضعیت اجتماعی و عوامل ناشی از آن شکل می‌گیرد و در پایان، کتاب به بررسی‌ای اجمالی از فهم عوام‌اندیشه‌های عامیانه مردم و تقابل آنها با ادبیات می‌پردازد و نحوه شکل‌گیری ادبیات امروز را از نگاه این قشر شرح می‌دهد.

در گفت‌وگو با ابتهاج نوایی بررسی شد:

انتشار اشعار «میمنت» در سرزمین شیمبورسکا

ترجمه اشعار فارسی به زبان کروات با مقدمه شفیع کدکنی

آرمان ملی- بیتا ناصر: ایران به واسطه پیشینه ادبی و شعری خود و همچنین یادداشت‌های ستارگان شعر پارسی در ادوار دور، از حافظ و سعدی گرفته تا خیام و مولوی و... - به عنوان کشوری فرهنگی شناخته می‌شود و فرهنگ دوستان جهان به مدد ترجمه‌های متعدد، با شعر کلاسیک ایران آشنایی دارند. اما شعر معاصر فارسی - البته به جز مواردی چند از شاعران برجسته - چندان مورد ترجمه و توجه مخاطبان خارجی قرار نگرفته است. با این وجود، ترجمه و انتشار اشعار میمنت ذوالقدر (میرصادقی) به زبان کروات، توجه‌ها را به خود جلب کرده است. این کتاب با عنوان «پیش از خواب زمستانی» با گزینش و ترجمه ابتهاج نوایی توسط انتشارات «فراکتورا» در کروات منتشر و رونمایی شده است و اینس کیشویچ و مایا کلاریچ (دو شاعر معاصر کروات) پیش از انتشار، مسئولیت بازخوانی و ویرایش محتوایی آن را به عهده داشته‌اند. انتشار اشعار بانوی ایرانی در سرزمینی که شعر دوستان جهان آن را به ویساو و شیمبورسکا می‌شناسند، اتفاق مسرت‌بخشی است؛ آن‌هم در شرایطی که استاد شفیع کدکنی در مقدمه این کتاب، شعر میمنت را «نمونه معتدل شعر مترقی فارسی در عصر ما» دانسته است. در این زمینه، گفت‌وگویی داشته‌ایم با مترجم کتاب که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

◀ به تازگی مجموعه‌ای از اشعار بانو میمنت ذوالقدر میرصادقی به زبان کروات با ترجمه شما منتشر شده است. به عنوان مترجم این اشعار به ما بگویید چگونه چنین تصمیمی گرفتید؟

قبل از هر چیز این افتخار را داشتم که سال‌ها پیش با شخصیت خانم ذوالقدر میرصادقی آشنا شوم و در شعر او ژرف‌نگری بیشتری کنم. زمانی که مشغول ترجمه چند شعر از ویساو و شیمبورسکا، شاعر لهستانی و برنده جایزه نوبل ادبیات بودم، با میمنت از شباهت‌های فضالحن شعری شیمبورسکا و او حرف زدم و میمنت با فروتنی ویژه خود آن را انکار کرد. با خود گفتم: اگر شیمبورسکا به واسطه ترجمه اشعارش به جهانیان معرفی شد، اشعار میمنت هم می‌تواند به زبان‌های دیگر ترجمه شود. این بود که دست به‌کار شدم و هشتاد و هشت شعر برگزیده او را به زبان کروات ترجمه کردم.

◀ روند کار ترجمه و انتشار این مجموعه چطور پیش رفت. دلیل اصلی این پیشرفت، از ترجمه تا ویرایش و تأمین بود چه و انتشار کتاب، خود شعر میمنت بود. مسئولین وزارت فرهنگ کروات هم ارزش ادبی اشعار میمنت را در چند نمونه

درباره شعر

میمنت ذوالقدر (میرصادقی) با تخلص آزاده متولد سال ۱۳۱۶ در استان فارس، شاعر و ادیب ایرانی و همسر جمال میرصادقی است. او شعر سرودن را از چهارده سالگی آغاز کرد. در بهار ۱۳۳۵ با محمد حسین شهپار در تبریز دیدار کرد و در ۲۵ خرداد همان سال، با نیما یوشیج در تهران ملاقات داشت. این دیدارها نقاط عطفی در زندگی ادبی شاعر جوان بود. در همان سال‌های آغازین شاعری، اشعارش در نشریات ادبی، جنگ‌ها و تذکره‌های شاعران و مجله سخن منتشر می‌شد. او در آغاز

شعر ترجمه شده که به آنها ارائه داده بودم، دیدند و برای تأمین بودجه موافقت کردند. خوشبختانه برای بازخوانی و ویرایش اشعار ترجمه شده، از کمک اینس کیشویچ و مایا کلاریچ، دو شاعر برجسته و شناخته شده معاصر کروات برخوردار بودم. این دو شاعر ماه‌ها روی بازخوانی و ویرایش اشعار میمنت کار کردند و هر دو مجدداً اشعار وی را خواندند. در پایان، وقتی متن نهایی را به یکی از بهترین ناشران کتاب در کروات نشان دادم، او هم انتشار کتاب را پذیرفت و اکنون این کتاب منتشر شده است.

◀ ملاک شما برای گزینش اشعار میمنت ذوالقدر میرصادقی چه بود؟

طبیعی است که گزینش اشعار بنا به ذائقه شعری کروات‌ها باشد. البته وقتی آن‌ها را ترجمه می‌کردم، بیشتر و بیشتر تری بردم که اشعار میمنت بسیار جهان‌شمول و ترجمه‌پذیر هستند و به هر زبانی ترجمه بشوند، با استقبال روبه‌رو می‌شوند. جالب است بدانید پس از پایان ترجمه، وقتی از دکتر شفیع کدکنی خواستم مقدمه‌ای برای این مجموعه شعر بنویسد، مهربانانه پذیرفت. در بخشی از این مقدمه آمده است: «اگر بخواهیم نمونه‌هایی از شعر زن ایرانی به زبان‌های دیگر ترجمه کنیم، تصور نمی‌کنم شعر هیچ‌کدام از این بانوان - به جز فروغ فرخزاد - در ترجمه توفیقی بیشتر از شعر خانم میمنت میرصادقی داشته باشد.»

شعر کلاسیک می‌سرود، اما از دهه چهل اشعار او به شعر نویمایی متمایل شد. نخستین کتاب شعر او، بیداری خوبیاران در مرداد ۱۳۴۷ منتشر شد و در سال ۱۳۵۳ کتابشناسی شعر نو در ایران را منتشر کرد. دومین دفتر شعرش، با عنوان آب‌ها و آینه‌ها در سال ۱۳۵۶ منتشر شد. او پس از بازنگشتگی علاوه بر چاپ دو دفتر شعر دیگر، به پژوهش‌های ادبی نیز روی آورد. مجموعه اشعار میمنت میرصادقی با عنوان فواره زیر باران به همت نشر آگه در زمستان ۱۴۰۱ منتشر شد.

◀ همه می‌دانند که ترجمه شعر، چالش ادبی است. آیا در ترجمه اشعار میمنت با مشکلاتی هم‌روبه‌بودید؟

ترجمه متون ادبی، ترجمه فرهنگ، تاریخ، سنت‌ها و پایه‌های زیبایی‌شناسی یک زبان در زبانی دیگر است. برای منی که پاره‌ای از عمر را در ایران و پاره‌ای را در کروات گذرانده‌ام و سال‌هاست ترجمه می‌کنم، مشکل خاصی برای ترجمه اشعار میمنت پدیدار نشد. این افتخار را داشتم تا با شخص میمنت، خلقیات او، فضای شعر او، نگاه فلسفی و تاریخ‌زندگی او آشنا باشم. زبان شعر میمنت، عمیق، ملموس، آهنگین و ترجمه‌پذیر است. از این رو، هنگام ترجمه هر یک از هشتاد و هشت شعر که بارها با زبانی‌های خودم، بارها از تعجب در هر کدام لذت بردم و به دانش خود افزودم.

◀ نگاه مردم کروات به شعر چگونه است؟

با اینکه علاقه مندی به شعر در کروات در سطح مطلوبی نیست، این کشور شاعران خوبی دارد و هر ساله در آن چندین جشنواره شعر و ادبیات برگزار می‌شود. البته مشخص است که خوانندگان شعر کم شده‌اند و این یک پدیده جهانی است. به همین دلیل، وزارت فرهنگ کروات با آگاهی از این واقعیت، از جشنواره‌های شعر و نشر کتاب‌های شعر به شکل مؤثری حمایت مالی می‌کند.

◀ آیا مردم کروات اشعار شاعران ایران را می‌پسندند؟

بله، البته شعر فارسی در همه کشورهای اروپایی پسندیده است و شاعران قدیمی ما مانند فردوسی، حافظ، سعدی و خیام ناشناخته نیستند. ناگفته نماند که قبل از انتشار مجموعه اشعار میمنت، دو ترجمه دیگر از من در کروات به چاپ رسیده است. یکی جنگ شعر فارسی به نام «دزدانه شو، دزدانه شو» که شاعران فارسی‌زبان را از سده دهم میلادی تا امروز در برمی‌گیرد و دیگری مجموعه اشعار سهراب سپهری به نام «صدای پای آب». استقبال شعر دوستان در کروات از این دو کتاب بسیار خوب بوده است. هر دو کتاب تا چندین پیش نایاب بودند و به چاپ دوم رسیده‌اند.

◀ تصور می‌کنید مجموعه شعر میمنت ذوالقدر میرصادقی با چه میزان استقبال روبه‌رو شود؟

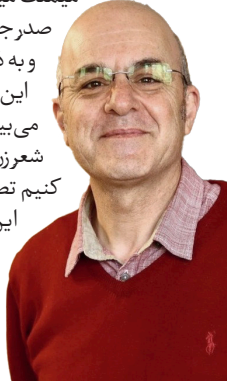
میرصادقی با چه میزان استقبال روبه‌رو شود؟



مجموعه شعر میمنت به تازگی وارد بازار کتاب شده است و باید منتظر واکنش علاقه‌مندان به شعر ماند. در مراسم رونمایی مجموعه اشعار او، چندین شاعر معاصر کروات شرکت داشتند و دو نفر از آنها درباره این کتاب صحبت کردند. با توجه به اینکه میمنت شاعر‌ای معاصر و پیشرو است، انتظار می‌رود مورد استقبال شایسته‌ای قرار بگیرد. نخستین واکنش‌ها مؤید این استقبال است.

◀ معرفی این کتاب کتاب «پیش از خواب زمستانی» Prijezimskog sna در زبان کروات ۸۷ شعر از میمنت ذوالقدر میرصادقی شاعر معاصر کشورمان را با دو پیشگفتار از محمدرضا شفیع کدکنی و اینس کیشویچ شاعر کروات، توسط انتشارات فراکتورا در کروات منتشر و رونمایی شد. در بخشی از مقدمه محمدرضا شفیع کدکنی می‌خوانیم: «شعر میمنت، نمونه معتدل شعر مترقی فارسی در عصر ماست. اگر شعر زنان ایران را در صدسال اخیر غربال کنیم شعرهای میمنت از نمونه‌های ممتاز شعر زنان ایران در عصر حاضر است. اگر تشخیص خود را بخواهم معیار قرار دهم، در میان بانوانی که شعرشان را خوانده‌ام ولدت برده‌ام و در حافظه دارم چند شاعر بزرگ دیگر وجود دارد. برای نمونه خانم سیمین بهبهانی و خانم ژاله‌اصفهانی زنده‌رود و خانم پروین دولت‌آبادی از درگذشتگان. از آنها که هستند - و عمرشان دراز باد - خانم میمنت میرصادقی یکی از آنهاست که در صدر جایگاه دارد و من شعر او را به خودم

و به ذوقیات شخصی خودم از همه این شاعرهایی که نام بردم نزدیکتر می‌بینم. اگر بخواهیم نمونه‌هایی از شعر زن ایرانی به زبان‌های دیگر ترجمه کنیم تصور نمی‌کنم شعر هیچ‌کدام از این بانوان - به جز فروغ فرخزاد - در ترجمه توفیقی بیشتر از شعر خانم میمنت میرصادقی داشته باشد.»



در پناه درخت

سیب‌ها را دوباره بچین



شکل می‌دهند. در اینجا ما با نقش‌های تاریخی و فرهنگی زن در ارتباط با طبیعت مواجه هستیم و همین‌طور در این بخش آنچه در اکوفنیمس مطرح است تداعی می‌شود؛ مقابله با نابرابری جنسیتی. از دیرباز در جوامع مختلف نسبت به زن و محیط حضور چشم‌انداز، «طبیعت»، ناخودآگاه ذهن را به سمت اکوفنیمس سوق می‌دهند. رویکردی که خواستار برابری و موازنه همه اجزای طبیعت است... تقدادی از زمان ارسطو، به مقوله «مکان/توجه» توجه داشته است اما تمایل و توجه جدی به محیط زیست و علوم طبیعی در تفسیر ادبیات از اواخر قرن بیستم (۱۹۷۰) آغاز و مطالعات ادبیات و محیط زیست به رویکردی جهانی تبدیل شد. بدیهی است که طبیعت اهمیت بسیار در شکل‌دهی تفکر و فرهنگ دارد. به عبارتی طبیعت ریشه تمدن است و همه دستاوردهای هنری و علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انسان و طبیعت پیوسته به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند و تخریب طبیعت در واقع آسیب جدی به انسان و تمدن وارد می‌کند. انسانی که با طبیعت قریب‌تر ندارد و حضور چشم‌انداز خود را - به دلیل مکانیزه شدن زندگی مدرن... - از طبیعت دریغ می‌کند و برای بهره‌برداری مادی به تخریب طبیعت دست می‌زند خود دچار تاریکی‌های روح و مشکلات روان‌تنی می‌شود و این چرخه آسیب‌دیدن و آسیب‌رساندن همواره ادامه می‌یابد و تاریکی را بسط می‌دهد. با استناد به یافته‌های علمی و روانشناختی می‌توان گفت یکی از راه‌های نجات جوامع، حفظ پیوند عمیق با طبیعت و دوست داشتن و حفظ آن با دل و جان است. مساله‌ای که باید از کودکی به فرزندان آموخته شود... در آثار ادبی جهان نمونه‌های بسیاری از پرداختن به طبیعت به عنوان نماد صلح با خویشتن و صلح با جهان و آرامش درون دیده می‌شود. برای مثال اشعار ماری الیور، شاعر معاصر آمریکایی در این حیطه جایز اهمیت است. او در آثار خود به ارتباط انسان با جهان طبیعت، درون‌نگری و تأمل در تجارب انسان در مواجهه با طبیعت آزاد می‌پردازد. شعر «خوابیدن در جنگل» یکی از اشعار اوست. «فکر کردم زمین مرا به یاد آورد، او را مهربانی به من بازگشت/ مرتب کرد دامن‌های تیره‌اش را/ جیب‌هایش

شعرها (به استثنای دو یا سه شعر) زن/ عشق، به عنوان طبیعت مفهوم سازی شده است. به عبارتی «زن/عشق، طبیعت است» استعاره کلان اثر به شمار می‌آید. همچنان که عنوان کتاب: «سیب‌ها را دوباره بچین» نیز بازگشت به طبیعت/مادر هستی است. دو واژه «زن» و «طبیعت»، ناخودآگاه ذهن را به سمت اکوفنیمس سوق می‌دهند. رویکردی که خواستار برابری و موازنه همه اجزای طبیعت است...

تقدادی از زمان ارسطو، به مقوله «مکان/توجه» توجه داشته است اما تمایل و توجه جدی به محیط زیست و علوم طبیعی در تفسیر ادبیات از اواخر قرن بیستم (۱۹۷۰) آغاز و مطالعات ادبیات و محیط زیست به رویکردی جهانی تبدیل شد. بدیهی است که طبیعت اهمیت بسیار در شکل‌دهی تفکر و فرهنگ دارد. به عبارتی طبیعت ریشه تمدن است و همه دستاوردهای هنری و علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انسان و طبیعت پیوسته به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند و تخریب طبیعت در واقع آسیب جدی به انسان و تمدن وارد می‌کند. انسانی که با طبیعت قریب‌تر ندارد و حضور چشم‌انداز خود را - به دلیل مکانیزه شدن زندگی مدرن... - از طبیعت دریغ می‌کند و برای بهره‌برداری مادی به تخریب طبیعت دست می‌زند خود دچار تاریکی‌های روح و مشکلات روان‌تنی می‌شود و این چرخه آسیب‌دیدن و آسیب‌رساندن همواره ادامه می‌یابد و تاریکی را بسط می‌دهد. با استناد به یافته‌های علمی و روانشناختی می‌توان گفت یکی از راه‌های نجات جوامع، حفظ پیوند عمیق با طبیعت و دوست داشتن و حفظ آن با دل و جان است. مساله‌ای که باید از کودکی به فرزندان آموخته شود... در آثار ادبی جهان نمونه‌های بسیاری از پرداختن به طبیعت به عنوان نماد صلح با خویشتن و صلح با جهان و آرامش درون دیده می‌شود. برای مثال اشعار ماری الیور، شاعر معاصر آمریکایی در این حیطه جایز اهمیت است. او در آثار خود به ارتباط انسان با جهان طبیعت، درون‌نگری و تأمل در تجارب انسان در مواجهه با طبیعت آزاد می‌پردازد. شعر «خوابیدن در جنگل» یکی از اشعار اوست. «فکر کردم زمین مرا به یاد آورد، او را مهربانی به من بازگشت/ مرتب کرد دامن‌های تیره‌اش را/ جیب‌هایش

شکل می‌دهند. در اینجا ما با نقش‌های تاریخی و فرهنگی زن در ارتباط با طبیعت مواجه هستیم و همین‌طور در این بخش آنچه در اکوفنیمس مطرح است تداعی می‌شود؛ مقابله با نابرابری جنسیتی. از دیرباز در جوامع مختلف نسبت به زن و محیط حضور چشم‌انداز، «طبیعت»، ناخودآگاه ذهن را به سمت اکوفنیمس سوق می‌دهند. رویکردی که خواستار برابری و موازنه همه اجزای طبیعت است... تقدادی از زمان ارسطو، به مقوله «مکان/توجه» توجه داشته است اما تمایل و توجه جدی به محیط زیست و علوم طبیعی در تفسیر ادبیات از اواخر قرن بیستم (۱۹۷۰) آغاز و مطالعات ادبیات و محیط زیست به رویکردی جهانی تبدیل شد. بدیهی است که طبیعت اهمیت بسیار در شکل‌دهی تفکر و فرهنگ دارد. به عبارتی طبیعت ریشه تمدن است و همه دستاوردهای هنری و علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انسان و طبیعت پیوسته به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند و تخریب طبیعت در واقع آسیب جدی به انسان و تمدن وارد می‌کند. انسانی که با طبیعت قریب‌تر ندارد و حضور چشم‌انداز خود را - به دلیل مکانیزه شدن زندگی مدرن... - از طبیعت دریغ می‌کند و برای بهره‌برداری مادی به تخریب طبیعت دست می‌زند خود دچار تاریکی‌های روح و مشکلات روان‌تنی می‌شود و این چرخه آسیب‌دیدن و آسیب‌رساندن همواره ادامه می‌یابد و تاریکی را بسط می‌دهد. با استناد به یافته‌های علمی و روانشناختی می‌توان گفت یکی از راه‌های نجات جوامع، حفظ پیوند عمیق با طبیعت و دوست داشتن و حفظ آن با دل و جان است. مساله‌ای که باید از کودکی به فرزندان آموخته شود... در آثار ادبی جهان نمونه‌های بسیاری از پرداختن به طبیعت به عنوان نماد صلح با خویشتن و صلح با جهان و آرامش درون دیده می‌شود. برای مثال اشعار ماری الیور، شاعر معاصر آمریکایی در این حیطه جایز اهمیت است. او در آثار خود به ارتباط انسان با جهان طبیعت، درون‌نگری و تأمل در تجارب انسان در مواجهه با طبیعت آزاد می‌پردازد. شعر «خوابیدن در جنگل» یکی از اشعار اوست. «فکر کردم زمین مرا به یاد آورد، او را مهربانی به من بازگشت/ مرتب کرد دامن‌های تیره‌اش را/ جیب‌هایش

شکل می‌دهند. در اینجا ما با نقش‌های تاریخی و فرهنگی زن در ارتباط با طبیعت مواجه هستیم و همین‌طور در این بخش آنچه در اکوفنیمس مطرح است تداعی می‌شود؛ مقابله با نابرابری جنسیتی. از دیرباز در جوامع مختلف نسبت به زن و محیط حضور چشم‌انداز، «طبیعت»، ناخودآگاه ذهن را به سمت اکوفنیمس سوق می‌دهند. رویکردی که خواستار برابری و موازنه همه اجزای طبیعت است... تقدادی از زمان ارسطو، به مقوله «مکان/توجه» توجه داشته است اما تمایل و توجه جدی به محیط زیست و علوم طبیعی در تفسیر ادبیات از اواخر قرن بیستم (۱۹۷۰) آغاز و مطالعات ادبیات و محیط زیست به رویکردی جهانی تبدیل شد. بدیهی است که طبیعت اهمیت بسیار در شکل‌دهی تفکر و فرهنگ دارد. به عبارتی طبیعت ریشه تمدن است و همه دستاوردهای هنری و علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انسان و طبیعت پیوسته به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند و تخریب طبیعت در واقع آسیب جدی به انسان و تمدن وارد می‌کند. انسانی که با طبیعت قریب‌تر ندارد و حضور چشم‌انداز خود را - به دلیل مکانیزه شدن زندگی مدرن... - از طبیعت دریغ می‌کند و برای بهره‌برداری مادی به تخریب طبیعت دست می‌زند خود دچار تاریکی‌های روح و مشکلات روان‌تنی می‌شود و این چرخه آسیب‌دیدن و آسیب‌رساندن همواره ادامه می‌یابد و تاریکی را بسط می‌دهد. با استناد به یافته‌های علمی و روانشناختی می‌توان گفت یکی از راه‌های نجات جوامع، حفظ پیوند عمیق با طبیعت و دوست داشتن و حفظ آن با دل و جان است. مساله‌ای که باید از کودکی به فرزندان آموخته شود... در آثار ادبی جهان نمونه‌های بسیاری از پرداختن به طبیعت به عنوان نماد صلح با خویشتن و صلح با جهان و آرامش درون دیده می‌شود. برای مثال اشعار ماری الیور، شاعر معاصر آمریکایی در این حیطه جایز اهمیت است. او در آثار خود به ارتباط انسان با جهان طبیعت، درون‌نگری و تأمل در تجارب انسان در مواجهه با طبیعت آزاد می‌پردازد. شعر «خوابیدن در جنگل» یکی از اشعار اوست. «فکر کردم زمین مرا به یاد آورد، او را مهربانی به من بازگشت/ مرتب کرد دامن‌های تیره‌اش را/ جیب‌هایش

شکل می‌دهند. در اینجا ما با نقش‌های تاریخی و فرهنگی زن در ارتباط با طبیعت مواجه هستیم و همین‌طور در این بخش آنچه در اکوفنیمس مطرح است تداعی می‌شود؛ مقابله با نابرابری جنسیتی. از دیرباز در جوامع مختلف نسبت به زن و محیط حضور چشم‌انداز، «طبیعت»، ناخودآگاه ذهن را به سمت اکوفنیمس سوق می‌دهند. رویکردی که خواستار برابری و موازنه همه اجزای طبیعت است... تقدادی از زمان ارسطو، به مقوله «مکان/توجه» توجه داشته است اما تمایل و توجه جدی به محیط زیست و علوم طبیعی در تفسیر ادبیات از اواخر قرن بیستم (۱۹۷۰) آغاز و مطالعات ادبیات و محیط زیست به رویکردی جهانی تبدیل شد. بدیهی است که طبیعت اهمیت بسیار در شکل‌دهی تفکر و فرهنگ دارد. به عبارتی طبیعت ریشه تمدن است و همه دستاوردهای هنری و علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انسان و طبیعت پیوسته به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند و تخریب طبیعت در واقع آسیب جدی به انسان و تمدن وارد می‌کند. انسانی که با طبیعت قریب‌تر ندارد و حضور چشم‌انداز خود را - به دلیل مکانیزه شدن زندگی مدرن... - از طبیعت دریغ می‌کند و برای بهره‌برداری مادی به تخریب طبیعت دست می‌زند خود دچار تاریکی‌های روح و مشکلات روان‌تنی می‌شود و این چرخه آسیب‌دیدن و آسیب‌رساندن همواره ادامه می‌یابد و تاریکی را بسط می‌دهد. با استناد به یافته‌های علمی و روانشناختی می‌توان گفت یکی از راه‌های نجات جوامع، حفظ پیوند عمیق با طبیعت و دوست داشتن و حفظ آن با دل و جان است. مساله‌ای که باید از کودکی به فرزندان آموخته شود... در آثار ادبی جهان نمونه‌های بسیاری از پرداختن به طبیعت به عنوان نماد صلح با خویشتن و صلح با جهان و آرامش درون دیده می‌شود. برای مثال اشعار ماری الیور، شاعر معاصر آمریکایی در این حیطه جایز اهمیت است. او در آثار خود به ارتباط انسان با جهان طبیعت، درون‌نگری و تأمل در تجارب انسان در مواجهه با طبیعت آزاد می‌پردازد. شعر «خوابیدن در جنگل» یکی از اشعار اوست. «فکر کردم زمین مرا به یاد آورد، او را مهربانی به من بازگشت/ مرتب کرد دامن‌های تیره‌اش را/ جیب‌هایش

شکل می‌دهند. در اینجا ما با نقش‌های تاریخی و فرهنگی زن در ارتباط با طبیعت مواجه هستیم و همین‌طور در این بخش آنچه در اکوفنیمس مطرح است تداعی می‌شود؛ مقابله با نابرابری جنسیتی. از دیرباز در جوامع مختلف نسبت به زن و محیط حضور چشم‌انداز، «طبیعت»، ناخودآگاه ذهن را به سمت اکوفنیمس سوق می‌دهند. رویکردی که خواستار برابری و موازنه همه اجزای طبیعت است... تقدادی از زمان ارسطو، به مقوله «مکان/توجه» توجه داشته است اما تمایل و توجه جدی به محیط زیست و علوم طبیعی در تفسیر ادبیات از اواخر قرن بیستم (۱۹۷۰) آغاز و مطالعات ادبیات و محیط زیست به رویکردی جهانی تبدیل شد. بدیهی است که طبیعت اهمیت بسیار در شکل‌دهی تفکر و فرهنگ دارد. به عبارتی طبیعت ریشه تمدن است و همه دستاوردهای هنری و علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انسان و طبیعت پیوسته به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند و تخریب طبیعت در واقع آسیب جدی به انسان و تمدن وارد می‌کند. انسانی که با طبیعت قریب‌تر ندارد و حضور چشم‌انداز خود را - به دلیل مکانیزه شدن زندگی مدرن... - از طبیعت دریغ می‌کند و برای بهره‌برداری مادی به تخریب طبیعت دست می‌زند خود دچار تاریکی‌های روح و مشکلات روان‌تنی می‌شود و این چرخه آسیب‌دیدن و آسیب‌رساندن همواره ادامه می‌یابد و تاریکی را بسط می‌دهد. با استناد به یافته‌های علمی و روانشناختی می‌توان گفت یکی از راه‌های نجات جوامع، حفظ پیوند عمیق با طبیعت و دوست داشتن و حفظ آن با دل و جان است. مساله‌ای که باید از کودکی به فرزندان آموخته شود... در آثار ادبی جهان نمونه‌های بسیاری از پرداختن به طبیعت به عنوان نماد صلح با خویشتن و صلح با جهان و آرامش درون دیده می‌شود. برای مثال اشعار ماری الیور، شاعر معاصر آمریکایی در این حیطه جایز اهمیت است. او در آثار خود به ارتباط انسان با جهان طبیعت، درون‌نگری و تأمل در تجارب انسان در مواجهه با طبیعت آزاد می‌پردازد. شعر «خوابیدن در جنگل» یکی از اشعار اوست. «فکر کردم زمین مرا به یاد آورد، او را مهربانی به من بازگشت/ مرتب کرد دامن‌های تیره‌اش را/ جیب‌هایش

شکل می‌دهند. در اینجا ما با نقش‌های تاریخی و فرهنگی زن در ارتباط با طبیعت مواجه هستیم و همین‌طور در این بخش آنچه در اکوفنیمس مطرح است تداعی می‌شود؛ مقابله با نابرابری جنسیتی. از دیرباز در جوامع مختلف نسبت به زن و محیط حضور چشم‌انداز، «طبیعت»، ناخودآگاه ذهن را به سمت اکوفنیمس سوق می‌دهند. رویکردی که خواستار برابری و موازنه همه اجزای طبیعت است... تقدادی از زمان ارسطو، به مقوله «مکان/توجه» توجه داشته است اما تمایل و توجه جدی به محیط زیست و علوم طبیعی در تفسیر ادبیات از اواخر قرن بیستم (۱۹۷۰) آغاز و مطالعات ادبیات و محیط زیست به رویکردی جهانی تبدیل شد. بدیهی است که طبیعت اهمیت بسیار در شکل‌دهی تفکر و فرهنگ دارد. به عبارتی طبیعت ریشه تمدن است و همه دستاوردهای هنری و علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انسان و طبیعت پیوسته به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند و تخریب طبیعت در واقع آسیب جدی به انسان و تمدن وارد می‌کند. انسانی که با طبیعت قریب‌تر ندارد و حضور چشم‌انداز خود را - به دلیل مکانیزه شدن زندگی مدرن... - از طبیعت دریغ می‌کند و برای بهره‌برداری مادی به تخریب طبیعت دست می‌زند خود دچار تاریکی‌های روح و مشکلات روان‌تنی می‌شود و این چرخه آسیب‌دیدن و آسیب‌رساندن همواره ادامه می‌یابد و تاریکی را بسط می‌دهد. با استناد به یافته‌های علمی و روانشناختی می‌توان گفت یکی از راه‌های نجات جوامع، حفظ پیوند عمیق با طبیعت و دوست داشتن و حفظ آن با دل و جان است. مساله‌ای که باید از کودکی به فرزندان آموخته شود... در آثار ادبی جهان نمونه‌های بسیاری از پرداختن به طبیعت به عنوان نماد صلح با خویشتن و صلح با جهان و آرامش درون دیده می‌شود. برای مثال اشعار ماری الیور، شاعر معاصر آمریکایی در این حیطه جایز اهمیت است. او در آثار خود به ارتباط انسان با جهان طبیعت، درون‌نگری و تأمل در تجارب انسان در مواجهه با طبیعت آزاد می‌پردازد. شعر «خوابیدن در جنگل» یکی از اشعار اوست. «فکر کردم زمین مرا به یاد آورد، او را مهربانی به من بازگشت/ مرتب کرد دامن‌های تیره‌اش را/ جیب‌هایش

شکل می‌دهند. در اینجا ما با نقش‌های تاریخی و فرهنگی زن در ارتباط با طبیعت مواجه هستیم و همین‌طور در این بخش آنچه در اکوفنیمس مطرح است تداعی می‌شود؛ مقابله با نابرابری جنسیتی. از دیرباز در جوامع مختلف نسبت به زن و محیط حضور چشم‌انداز، «طبیعت»، ناخودآگاه ذهن را به سمت اکوفنیمس سوق می‌دهند. رویکردی که خواستار برابری و موازنه همه اجزای طبیعت است... تقدادی از زمان ارسطو، به مقوله «مکان/توجه» توجه داشته است اما تمایل و توجه جدی به محیط زیست و علوم طبیعی در تفسیر ادبیات از اواخر قرن بیستم (۱۹۷۰) آغاز و مطالعات ادبیات و محیط زیست به رویکردی جهانی تبدیل شد. بدیهی است که طبیعت اهمیت بسیار در شکل‌دهی تفکر و فرهنگ دارد. به عبارتی طبیعت ریشه تمدن است و همه دستاوردهای هنری و علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انسان و طبیعت پیوسته به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند و تخریب طبیعت در واقع آسیب جدی به انسان و تمدن وارد می‌کند. انسانی که با طبیعت قریب‌تر ندارد و حضور چشم‌انداز خود را - به دلیل مکانیزه شدن زندگی مدرن... - از طبیعت دریغ می‌کند و برای بهره‌برداری مادی به تخریب طبیعت دست می‌زند خود دچار تاریکی‌های روح و مشکلات روان‌تنی می‌شود و این چرخه آسیب‌دیدن و آسیب‌رساندن همواره ادامه می‌یابد و تاریکی را بسط می‌دهد. با استناد به یافته‌های علمی و روانشناختی می‌توان گفت یکی از راه‌های نجات جوامع، حفظ پیوند عمیق با طبیعت و دوست داشتن و حفظ آن با دل و جان است. مساله‌ای که باید از کودکی به فرزندان آموخته شود... در آثار ادبی جهان نمونه‌های بسیاری از پرداختن به طبیعت به عنوان نماد صلح با خویشتن و صلح با جهان و آرامش درون دیده می‌شود. برای مثال اشعار ماری الیور، شاعر معاصر آمریکایی در این حیطه جایز اهمیت است. او در آثار خود به ارتباط انسان با جهان طبیعت، درون‌نگری و تأمل در تجارب انسان در مواجهه با طبیعت آزاد می‌پردازد. شعر «خوابیدن در جنگل» یکی از اشعار اوست. «فکر کردم زمین مرا به یاد آورد، او را مهربانی به من بازگشت/ مرتب کرد دامن‌های تیره‌اش را/ جیب‌هایش

شکل می‌دهند. در اینجا ما با نقش‌های تاریخی و فرهنگی زن در ارتباط با طبیعت مواجه هستیم و همین‌طور در این بخش آنچه در اکوفنیمس مطرح است تداعی می‌شود؛ مقابله با نابرابری جنسیتی. از دیرباز در جوامع مختلف نسبت به زن و محیط حضور چشم‌انداز، «طبیعت»، ناخودآگاه ذهن را به سمت اکوفنیمس سوق می‌دهند. رویکردی که خواستار برابری و موازنه همه اجزای طبیعت است... تقدادی از زمان ارسطو، به مقوله «مکان/توجه» توجه داشته است اما تمایل و توجه جدی به محیط زیست و علوم طبیعی در تفسیر ادبیات از اواخر قرن بیستم (۱۹۷۰) آغاز و مطالعات ادبیات و محیط زیست به رویکردی جهانی تبدیل شد. بدیهی است که طبیعت اهمیت بسیار در شکل‌دهی تفکر و فرهنگ دارد. به عبارتی طبیعت ریشه تمدن است و همه دستاوردهای هنری و علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انسان و طبیعت پیوسته به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند و تخریب طبیعت در واقع آسیب جدی به انسان و تمدن وارد می‌کند. انسانی که با طبیعت قریب‌تر ندارد و حضور چشم‌انداز خود را - به دلیل مکانیزه شدن زندگی مدرن... - از طبیعت دریغ می‌کند و برای بهره‌برداری مادی به تخریب طبیعت دست می‌زند خود دچار تاریکی‌های روح و مشکلات روان‌تنی می‌شود و این چرخه آسیب‌دیدن و آسیب‌رساندن همواره ادامه می‌یابد و تاریکی را بسط می‌دهد. با استناد به یافته‌های علمی و روانشناختی می‌توان گفت یکی از راه‌های نجات جوامع، حفظ پیوند عمیق با طبیعت و دوست داشتن و حفظ آن با دل و جان است. مساله‌ای که باید از کودکی به فرزندان آموخته شود... در آثار ادبی جهان نمونه‌های بسیاری از پرداختن به طبیعت به عنوان نماد صلح با خویشتن و صلح با جهان و آرامش درون دیده می‌شود. برای مثال اشعار ماری الیور، شاعر معاصر آمریکایی در این حیطه جایز اهمیت است. او در آثار خود به ارتباط انسان با جهان طبیعت، درون‌نگری و تأمل در تجارب انسان در مواجهه با طبیعت آزاد می‌پردازد. شعر «خوابیدن در جنگل» یکی از اشعار اوست. «فکر کردم زمین مرا به یاد آورد، او را مهربانی به من بازگشت/ مرتب کرد دامن‌های تیره‌اش را/ جیب‌هایش

شکل می‌دهند. در اینجا ما با نقش‌های تاریخی و فرهنگی زن در ارتباط با طبیعت مواجه هستیم و همین‌طور در این بخش آنچه در اکوفنیمس مطرح است تداعی می‌شود؛ مقابله با نابرابری جنسیتی. از دیرباز در جوامع مختلف نسبت به زن و محیط حضور چشم‌انداز، «طبیعت»، ناخودآگاه ذهن را به سمت اکوفنیمس سوق می‌دهند. رویکردی که خواستار برابری و موازنه همه اجزای طبیعت است... تقدادی از زمان ارسطو، به مقوله «مکان/توجه» توجه داشته است اما تمایل و توجه جدی به محیط زیست و علوم طبیعی در تفسیر ادبیات از اواخر قرن بیستم (۱۹۷۰) آغاز و مطالعات ادبیات و محیط زیست به رویکردی جهانی تبدیل شد. بدیهی است که طبیعت اهمیت بسیار در شکل‌دهی تفکر و فرهنگ دارد. به عبارتی طبیعت ریشه تمدن است و همه دستاوردهای هنری و علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انسان و طبیعت پیوسته به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند و تخریب طبیعت در واقع آسیب جدی به انسان و تمدن وارد می‌کند. انسانی که با طبیعت قریب‌تر ندارد و حضور چشم‌انداز خود را - به دلیل مکانیزه شدن زندگی مدرن... - از طبیعت دریغ می‌کند و برای بهره‌برداری مادی به تخریب طبیعت دست می‌زند خود دچار تاریکی‌های روح و مشکلات روان‌تنی می‌شود و این چرخه آسیب‌دیدن و آسیب‌رساندن همواره ادامه می‌یابد و تاریکی را بسط می‌دهد. با استناد به یافته‌های علمی و روانشناختی می‌توان گفت یکی از راه‌های نجات جوامع، حفظ پیوند عمیق با طبیعت و دوست داشتن و حفظ آن با دل و جان است. مساله‌ای که باید از کودکی به فرزندان آموخته شود... در آثار ادبی جهان نمونه‌های بسیاری از پرداختن به طبیعت به عنوان نماد صلح با خویشتن و صلح با جهان و آرامش درون دیده می‌شود. برای مثال اشعار ماری الیور، شاعر معاصر آمریکایی در این حیطه جایز اهمیت است. او در آثار خود به ارتباط انسان با جهان طبیعت، درون‌نگری و تأمل در تجارب انسان در مواجهه با طبیعت آزاد می‌پردازد. شعر «خوابیدن در جنگل» یکی از اشعار اوست. «فکر کردم زمین مرا به یاد آورد، او را مهربانی به من بازگشت/ مرتب کرد دامن‌های تیره‌اش را/ جیب‌هایش

شکل می‌دهند. در اینجا ما با نقش‌های تاریخی و فرهنگی زن در ارتباط با طبیعت مواجه هستیم و همین‌طور در این بخش آنچه در اکوفنیمس مطرح است تداعی می‌شود؛ مقابله با نابرابری جنسیتی. از دیرباز در جوامع مختلف نسبت به زن و محیط حضور چشم‌انداز، «طبیعت»، ناخودآگاه ذهن را به سمت اکوفنیمس سوق می‌دهند. رویکردی که خواستار برابری و موازنه همه اجزای طبیعت است... تقدادی از زمان ارسطو، به مقوله «مکان/توجه» توجه داشته است اما تمایل و توجه جدی به محیط زیست و علوم طبیعی در تفسیر ادبیات از اواخر قرن بیستم (۱۹۷۰) آغاز و مطالعات ادبیات و محیط زیست به رویکردی جهانی تبدیل شد. بدیهی است که طبیعت اهمیت بسیار در شکل‌دهی تفکر و فرهنگ دارد. به عبارتی طبیعت ریشه تمدن است و همه دستاوردهای هنری و علمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین انسان و طبیعت پیوسته به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند و تخریب طبیعت در واقع آسیب جدی به انسان و تمدن وارد می‌کند. انسانی که با طبیعت قریب‌تر ندارد و حضور چشم‌انداز خود را - به دلیل مکانیزه شدن زندگی